

نحوه تشکیل «کانون وکلا» در فرانسه

برگرفته از کتاب: «اسرار دفاع» / تألیف: ژرژ. کوهندی
ترجمه: «دکتر ابوالقاسم تفضلی»



تا سال ۱۳۰۲ میلادی هنوز تشکلی بنام «کانون وکلا» یا «نظام وکلا» در فرانسه وجود نداشت. ولیکن وکلای دادگستری در دفاع از موکلین، و در روابط بین خود بسیاری از مقررات و احکام و آداب را رعایت می کردند که هنوز تا با امروز ادامه دارد.

مقررات و احکام «نظام وکلا» به صورت قراردادی بین خود آنها بود، یعنی از طرف مقام و مرجع خاصی به آنها تحمیل نشده بود.

در سالهای قبل از انقلاب کبیر فرانسه، عملاً کانون وکلای فرانسه مستقل شده بود و رئیس و اعضای هیئت مدیره کانون وکلا، در عین رعایت جوانب همکاری با وکلا به صورتی خیلی جدی با هر حرکت و رفتار و گفتاری که به حیثیت و شرافت و کلا لطمه وارد سازد، برخورد می کردند.

کانون وکلا یکی از تأسیسات وابسته به مجلس بود و به هنگام وضع و تصویب قوانین، با کانون وکلا مشورت می شد و از آنها نظرخواهی می کردند.

انحلال کانون وکلا

در جریان هرج و مرج های اولیه انقلاب کبیر فرانسه، به موجب فرمان مورخ ۱۶ و ۲۴ اوت ۱۷۹۰ صریحاً اعلام شده بود که: «هر همشهری حق دارد که شخصاً از حق خود دفاع کند. بصورت شفاهی یا کتبی.»

در فرمان بعدی به تاریخ دوم سپتامبر ۱۷۹۰ نوشته شده بود که: «حقوقدانانی که قبلاً وکیل نامیده می شدند حق ندارند که نظام، یا تشکیلات دیگری از آن نوع داشته باشند.

هیچ گونه لباس خاصی هم نخواهند داشت.»
باین ترتیب اشتغال به وکالت ممنوع شد، و طبعاً کانون وکلا هم منحل گردید. اما به موجب فرمان ۱۷ مارس ۱۷۹۱ اعلام شد که: «هر همشهری می تواند از همشهری دیگر خودش دفاع کند.» این افراد را «مدافعین غیر رسمی» می نامیدند و هیچگونه پیوند ارتباط حرفه ای بین آنها وجود نداشت. با آنکه تعداد زیادی از وکلای مدافع جزو مجلس مؤسسان بودند، و به نمایندگی از طرف شهرستانهای مختلف به پاریس آمده بودند. اما هیچ یک از آنها نسبت به انحلال کانون وکلا و حذف حرفه وکالت اعتراضی نکردند. تا آنکه «روسیپیر» با فصاحت و بلاغت کامل از حرفه وکالت دفاع کرد و وجود آن را برای حفظ و بقای آرمان آزادی برابری - برادری ضروری دانست.

با انحلال کانون وکلا هرگونه نظم و انضباطی در مراجعات به دادگستری از بین رفت. به جای وکلای دادگستری تحصیل کرده و منضبط و شرافتمند گروه بیشمار بی سر و پای و بی سواد و بی بندوبار همچون کرم و

عمومی در سال ۱۸۰۴ از بین ۲۰۰ نفر وکلای عضو کانون وکلای پاریس فقط سه نفر با برقراری نظام امپراطوری موافقت کرده بودند. بهمین جهت وقتی «کامباسیرس» وزیر دادگستری، لایحه مربوط به تشکیل مجدد کانون وکلا را به ناپلئون تسلیم کرد، ناپلئون عین لایحه را همراه با یک نامه پر خاشجویانه برای او بازگردانید. در این نامه چنین نوشته شده بود: «این لایحه عاقلانه نیست. هرگونه راه مؤاخذة و اقدام علیه وکلا را مسدود می کند. اینان آشوب طلبانی هستند که مسبب جنایت و خیانت می باشند. تا وقتی که اختیار شمشیر را دارم هرگز چنین قانونی را امضاء نخواهم کرد. من می خواهم زبان هر وکیلی را که علیه دولت به کار افتد قطع کنم.»

در سال ۱۸۱۰ بالاخره ناپلئون ناچار شد که لایحه مربوط به وکلای دادگستری را امضا کند. اما در این لایحه قید شده بود که کانون وکلای دادگستری وابسته و تحت نظارت دادستان کل کشور است و وکلای دادگستری مجبور هستند

لاشخور بجان اصحاب دعوی افتادند و به دادگاهها هجوم آوردند. این افراد هر دعوی را یک طعمه، و هر شاکی را یک قربانی دانسته و با اختلالی که در دادگاهها به وجود می آوردند قضات را گیج کرده و جریان پرونده را طولانی می ساختند - در امور کیفری هم افرادی پیدا شدند که آنها را «وکلائی زندان» می نامیدند و غالب آنها خودشان از زندانیان سابق و فراری بودند.

با وجود این بعضی از وکلای قدیمی برای حفظ حیثیت حرفه ای خود به دور یکدیگر جمع شدند و شرافتمندانه به دفاع از حقوق مردم و اصحاب دعوی پرداختند. به تدریج موج اعتراض اصحاب دعوی و قضات بالا گرفت و خواستار دخالت وکیل در دعاوی شدند.

ناپلئون شخصاً مخالف آزادی وکلای دادگستری بود زیرا صراحت لهجه و شهامت و شجاعت آنها را در دفاع، مخمل و مخالف قدرت استبدادی و انحصاری خود می دانست. او فراموش نکرده بود که در موقع مراجعه به آراء

که در قسم نامه خود وفاداری به قانون اساسی امپراطوری و شخص امپراطور را اعلام و امضا کنند.

رئیس و اعضای هیئت مدیره کانون وکلا بوسیله دادستان کل، و با تأیید وزیر دادگستری، از بین کاندیداهایی که در مجمع عمومی وکلا انتخاب و معرفی می شدند تعیین می گردیدند. در ۱۸۲۲ زمان شارل دهم لایحه استقلال کانون وکلا از طرف وزیر دادگستری تهیه و به شاه تسلیم شد. چون وزیر مذکور قبلاً یکی از وکلای دادگستری معروف شهر «بر دو» بود، در مقدمه این لایحه با کلمات زیبایی از شغل وکالت ستایش و توصیف شده بود. از جمله چنین

برآید، با امضای قسم نامه ای پروانه وکالت به او داده می شود. این مقررات با گذشت بیش از یک قرن هنوز هم به قوت خود باقی است، و در فرانسه اجرامی شود.

کانون وکلای دادگستری یک اتحادیه صنفی، یا یک جمعیت سیاسی نیست بلکه تشکیلاتی است مرکب از افرادی که وجه تشابه و تجانس آنها داشتن شغل شرافتمندانه و پای بندی به رعایت انضباط کامل و حفظ اسرار موکلین و امانت و صداقت می باشد.

در زمان حکومت «ویشی» دولت فرانسه حکم عفو یک وکیل دادگستری را که از کانون وکلا اخراج شده بود صادر کرد و مقرر داشت که وکیل

تمام وکلای دادگستری در سراسر خاک فرانسه نسبت به این تصمیم دولت ویشی اعتراض کردند و از اجرای تصمیمات سرپرست جدید کانون، که منصوب دولت بود خودداری نمودند. در نتیجه دولت ویشی در مقابل اعتراض وکلا تسلیم شد و قانون مورخ ۱۱ ژوئن ۱۹۴۳ ملغی گردید.

کانون های وکلای دادگستری فرانسه مجدداً استقلال خود را باز یافتند و مقرراتی که به موجب فرمان ۱۹۲۰ وضع شده بود به مورد اجرا گذاشته شد.

از جمله این مقررات عبارتند از:

- عنوان وکیل فقط به افرادی اطلاق می شود که نام آنها به طور رسمی در کانون وکلا به ثبت رسیده است.

- کارآموزان وکالت فقط در دادگاه های بدوی (حقوقی دو) حق قبول وکالت دارند و در تمام موارد باید عنوان «کارآموز وکالت» را در وکالتنامه خود قید کنند.

- هر کانون دارای شخصیت حقوقی مستقل و آزاد است، و بوسیله یک هیئت مدیره اداره می شود.

- مجمع عمومی وکلا سالی یک بار تشکیل می شود و اعضای هیئت مدیره و رئیس کانون را انتخاب می کند.

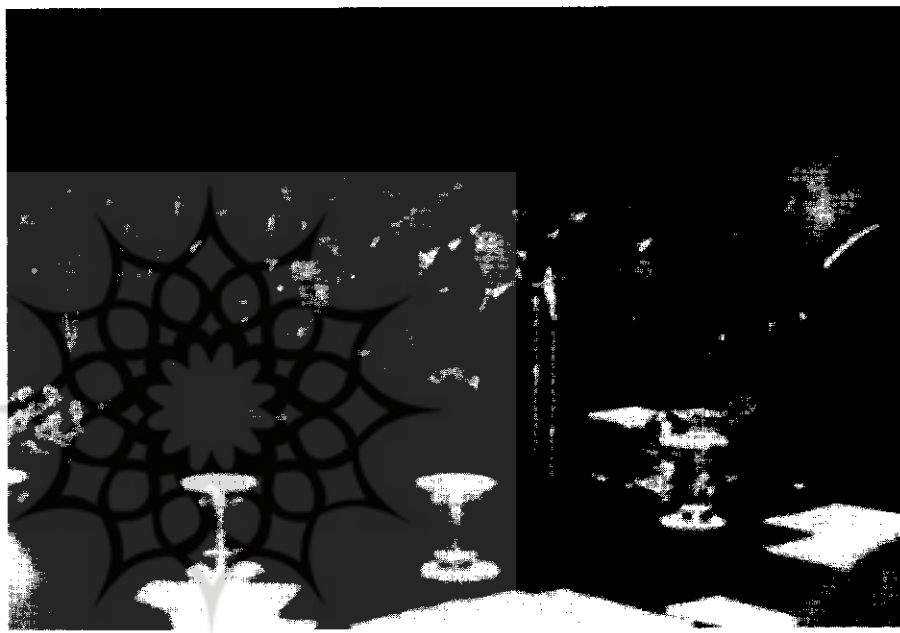
- اعضای هیئت مدیره در اتخاذ تصمیمات درباره امور مربوط به وکلای دادگستری که «اعضای کانون» نامیده می شوند، اختیار تام دارد. - رئیس کانون وکلا نماینده قانونی وکلای دادگستری است و موظف است از هرگونه عمل خلاف حیثیت و شرافت و اعتبار وکالت جلوگیری کرده و دستور تعقیب متخلفین را صادر نماید.

- رئیس کانون وکلا پرچم کانون را در دست دارد و تمام تلاش خود را به کار می برد تا احترام و اعتماد عمومی را نسبت باین پرچم محفوظ بدارد.

رئیس کانون وکلا از یک طرف با شدت و خشونت بر مقررات انضباطی وکالت و وکلا نظارت می کند، و از طرف دیگر همچون سایر همکارانش با ملاطفت و مهربانی نسبت به وکلای دادگستری رفتار می نماید، و چون از طرف خود وکلا انتخاب شده است مورد احترام و علاقه تمام وکلا است.

هر چند به ظاهر رئیس کانون وکلا بر وکلای دادگستری حکومت می کند، اما در واقع و حقیقت، مقررات و احکام کانون وکلا است که بر رئیس کانون وکلا حکمروائی دارد.

رعایت همین مقررات است که در طول قرنهای کانون وکلای فرانسه و وکلای دادگستری فرانسه را به عنوان «مکتب آزادی» به جهانیان شناسانده و محفوظ داشته است.



نوشته بود:

«... اعلیحضرتا، استقلال کانون وکلا همان اندازه برای تأمین عدالت مفید است که برای خود کانون... وکلای مدافع هیچ پشتیبانی ندارند به جز منطق و حقیقت...»

فرمان ۱۸۲۲ مقرر داشته بود که اعضای هیئت مدیره کانون مستقیماً از طرف مجمع عمومی وکلا انتخاب شود و رئیس کانون بوسیله اعضای هیئت مدیره انتخاب خواهد شد. استقلال کانون وکلا مدت زیادی بطول نیا نجامید، زیرا از ۱۸۳۰ به بعد، مجدداً قوانینی وضع شد که آزادی دفاع وکلا و انتخاب اعضای هیئت مدیره را محدود می ساخت. در ۱۰ مارس ۱۸۷۰ فرمانی از طرف ناپلئون سوم صادر شد که به موجب آن مقرمی داشت انتخاب اعضای هیئت مدیره کانون به وسیله مجمع عمومی وکلای دادگستری صورت می گیرد.

به موجب این قانون، داوطلب وکالت باید دارای لیسانس حقوق باشد و پس از گذراندن دوره کارآموزی چنانچه از عهده امتحانات کانون

مذکور مجدداً به عضویت کانون پذیرفته شده و به کار مشغول گردد، اما تمام کانونهای وکلای فرانسه علیه این تصمیم اعتراض کردند و اظهار داشتند که دولت می تواند یک وکیل اخراجی را عفو کند. اما حق ندارد مجدداً او را به عضویت کانون بازگرداند. زیرا خلاف میثاق وکلا است. دولت ویشی در تصمیم خود پافشاری کرد، و وقتی کانون پاریس تهدید کرد که تمام هیئت مدیره استعفا خواهند داد، دولت فرانسه به موجب فرمانی مقرر داشت: «در غیاب هیئت مدیره کانون وکلا، وزیر دادگستری می تواند به عنوان سرپرستی کانون، وظایف کانون را انجام دهد. این چنین تصمیمی در طول تاریخ فرانسه بی سابقه بود و اعتراض تمام وکلای فرانسه را برانگیخت. جزو اعتراضات آنها یکی این بود که حتی در زمان انقلاب کبیر و حکومت دیکتاتوری ناپلئون فرمان انحلال کانون وکلا صادر شد اما هیچ مقامی را برای سرپرستی کانون وکلا تعیین نکردند تا جانشین هیئت مدیره گردد.